

سبک ارتباط



آنچه فناوری در دوران همه‌گیری از ارتباط‌هایمان گرفت

نه کلامی، نه دیداری، فقط چند پیام کوتاه و تمام!

تخلیص از: حسین گل‌محمدی
«ما بردگان کار آمدی هستیم؛ از روش‌های قدیمی دشواری‌هایشان را به یاد می‌آوریم و فراموش می‌کنیم چه چیز از دست رفته است. راه‌حل‌هایی مثل پیام‌دادن به‌جای تلفن‌زدن که قبلاً صرفاً «بهتر از هیچی» بودند، حالا به گزینه اولمان بدل شده است. آنقدر تکنولوژی پیشرفت داشته که حالا همه ما در صفحه نمایشگرمان جا خوش کرده‌ایم و یادمان رفته نقطه عطف تلفن‌زدن نه خبر دادن که شنیدن صدای دیگری بود و مزیت ملاقات نه راه‌افتادن کارها که ارتباط عاطفی و چهره‌به‌چهره بود. شسری تر، کل، منتقد تکنولوژی در دوران این همه‌گیری، یکسال مدام به اینترنت متصل بود و از این زندگی بی‌اصطکاک می‌گوید.

هنگ‌هایی در اسارت نفس‌های مجازی؛

هنگ‌های قاتل در طبیعت گونه‌های سلطه طلبنده؛ در رأس هرم شکارچیان قرار دارند و در گروه‌های خانوادگی باهوش خود مسیرشان را در دنیای پهناور زیر آب پیدا می‌کنند، اما همانطور که لوری مارینوی عصب‌شناس توضیح می‌دهد، این موجودات هنگام اسارت رفتار متفاوتی دارند. فضای نسبتاًبی‌تنوع زیستگاه مصنوعی کمی آنها را دیوانه می‌کند؛ فضایی که گشت‌گذارشان را به استخری بتنی محدود می‌کند و با جداکردنشان از خانواده مانع رشد اجتماعی‌شان می‌شود. میزان استرسان افزایش می‌یابد؛ باله‌های پستی‌شان خم می‌شود؛ مهرت‌های والدگری‌شان تنزل پیدا می‌کند؛ بی‌حوصله می‌شوند؛ به خودشان آسیب می‌زنند؛ حمله می‌کنند و پهنای اسارت‌شان تحلیل‌رفتن زندگی درونی‌شان است.

قرنطینه‌ها، در این مدت همه‌گیری، داوطلبانه، نوع‌دوستانه و موقتی است. با این همه، پس از یکسال فاصله‌گذاری اجتماعی، بیشتر شبیه به موجوداتی تنها شده‌ایم که در کنج عزلت خودمان بی‌هدف پرسه می‌زنیم. فناوری به برخی‌مان اجازه داده است کار کنیم، یاد بگیریم، خرید کنیم، از خانه تعامل اجتماعی داشته باشیم و جای خرده مشکلات طبیعی زندگی را با سطح صاف نمایشگرهایمان عوض کنیم. ما در دنیایی سکنی گزیده‌ایم که شری تر، کل، جامعه‌شناس و روانشناس همه‌هاست آن را اینگونه توصیف می‌کند: دنیایی که در آن فناوری «معمار صمیمیت‌های ما»ست. او فعالیتش را در سال ۱۹۸۴ با انتشار نخستین کتابش درباره فناوری «خود دوم» آغاز کرد. تر، کل سیرری تاریخی ارائه می‌دهد از اینکه ما به‌شکل روزافزونی می‌خواهیم خودمان را با ابزارهای ارتباطی ابراز کنیم و اینکه، با ظهور اینترنت، چقدر راحت می‌توان سببمای برخی‌افراد را با خود واقعی آنها اشتباه گرفت.

آنچه با جایگزینی ارتباط مجازی از دست رفت

تر، کل به لحظه‌هایی می‌پردازد که فناوری را جایگزین چیز دیگری می‌کنید؛ نقاط عطفی که در آنها راه‌حل‌هایی مثل پیام‌دادن به‌جای تلفن‌زدن که قبلاً گفته می‌شد «بهتر از هیچی» هستند، حالا به گزینه اولتان بدل می‌شوند. ما بردگان کارآمدی از روش‌های قدیمی عمدتاً دشواری‌هایشان را به یاد می‌آوریم و از یاد می‌بریم چه چیز از دست رفته است. هر چه این جایگزینی‌های بیشتر رخ می‌دهند، بیش از پیش مجبور می‌شویم زندگی‌مان را از کانال‌های محدودکننده ابزارهای ارتباطی‌مان پیش ببریم. حالا که جایگزینی «بی‌اصطکاک» کنترل کارها را به دست گرفته آنچه تا پیش از این عسادی بود – مثل جلسه یا گفت‌وگوی حضوری به‌جای گفت‌وگوی ویدئویی – دشوار و حتی ناخوشایند می‌شود.

تر، کل در ابتدا به قابلیت فناوری برای خودفهمی و عمق دادن به روابط امیدوار بود. در کتاب‌های نخستش، با اشتیاق از کودکانی می‌نویسد که

کدنویسی یساد می‌گیرند، وی امیدوار بود فهم کامپیوتر سبب شود کودکان درباره فرآیند فکر کردن خودشان متفاوت فکر کنند، اما نشانه‌هایی هم بود که از متناقض تر شدن روابط ما با کامپیوترها حکایت می‌کرد. هر چه استفاده از کامپیوترهای شخصی و سیستم‌عامل‌هایشان آسان‌تر می‌شد، کامپیوترها میهم‌تر می‌شدند. شمایل نمادین پوشه‌ها و آیکون‌ها به این معنی بود که کاربران دیگر لازم نبود بفهمند این ابزارها چگونه کار می‌کنند. درست است که این مسئله کامپیوترها را دسترس‌پذیرتر می‌کرد، اما باین معنا هم بود که کامپیوترها چیزهایی را از کاربرانشان پنهان می‌کنند. تر، کل اندیشید در جایی که یکی از طرفین رابطه نمی‌داند دیگری چقدر پنهان‌کاری می‌کند، روابط سالم به ندرت شکل می‌گیرد.

وقتی نقش‌های آنلاین را به واقعی‌تر جیح می‌دهیم

در دهه‌های بعدی، تر، کل مجموعه کتاب‌های درباره فناوری و زندگی درونی چاپ کرد که بیش از پیش بدبینانه بودند. کتاب «زندگی بر صفحه نمایشگر (۱۹۹۵)» به نقش آفرینی آنلاین از آن جهت خوشبین است که قادر است برای بزرگسالان در حال رشد فضایی امن فراهم آورد تا هویت‌های متفاوت ا را امتحان کنند، اما به این نکته نیز اشاره کرده است که به نظر می‌رسد برخی افراد که تعدادشان رو به افزایش است، نقش‌های آنلاینشان را ترجیح دهند به نقش‌هایی که در دنیای واقعی زندگی می‌کنند. در کتاب «تنها در کنار هم (۲۰۱۱)»، تر، کل احساس خطر کرده بود. قابل حمل بودن گوشی‌های هوشمند و لب‌تاپ‌ها بدین معنا بود که می‌توانستیم از هر کجا نقش‌های آنلاینمان را بازی کنیم. وی نوشت مردم در نسبت‌دادن ویژگی‌های انسانی به اشیای بی‌جان اطرافشان تبجر دارند. ابزارهای ارتباطی که

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

راه‌حل‌هایی مثل پیام‌دادن به‌جای تلفن‌زدن که قبلاً صرفاً «بهتر از هیچی» بودند، حالا به گزینه اولمان بدل شده‌اند. آن‌قدر تکنولوژی پیشرفت داشته که حالا همه ما در صفحه نمایشگرمان جا خوش کرده‌ایم و یادمان رفته نقطه عطف تلفن‌زدن نه خبر دادن که شنیدن صدای دیگری بود و مزیت ملاقات نه راه‌افتادن کارها که ارتباط عاطفی و چهره‌به‌چهره بود

سرگرم کننده‌تر شدند، ما به‌جای توجه به انسان‌ها، به راحتی تسلیم توجه طلبی خستگی‌ناپذیر ابزارها شدیم. تر، کل، در مقام یک مردم‌شناس در ام. آی. تی در میان مهندسان نرم‌افزاری قرار گرفته بود که ارزش‌های فرهنگی‌شان بر کارآمدی و کمال‌پذیری متمرکز بود. آنها نرم‌افزارهایی می‌ساختند که طرفدار کمال یا توهم کمال بودند. «زیبایی‌شناسی مهندسی» برای نرم‌افزار مؤثر است، اما تر، کل می‌نویسد این زیبایی‌شناسی «وقتی بر مردم و روابط اجتماعی‌شان اعمال می‌شود»، شکست می‌خورد. «برای درک مردم، غالباً مهم‌ترین گام این است که به این امر برسند، نکتید که دارید از دو زاویه دید متفاوت به مسئله‌ای نگاه می‌کنید. حتی ممکن است هیچ عدد و رقمی در کار نباشد. شاید احساسات مرتبط‌ترین داده‌ها باشند. احساسات نه خالی از اصطکاک که ملو از تا‌عرض هستند.» تر، کل در کتاب تنها در کنار هم معتقد است، صمیمیت واقعی فقط زمانی شکل می‌گیرد که ما چیزی را به اشتراک می‌گذاریم که نمی‌خواهیم دیده شود؛ از جمله معذب‌بودن خود خجالت‌آور واقعی‌مان را. وی می‌نویسد «ما، سرشار از حس‌ناامنی در روابطمان و مضطرب از صمیمیت، در فناوری به دنبال روش‌هایی هستیم که با دیگران ارتباط برقرار کنیم و هم‌زمان خود را از روابط مصصون نگه داریم. ما از ریسک‌ها و ناامیدی‌هایی که رابطه با همنو‌عاملان به همراه دارد، می‌ترسیم. ما از فناوری بیشتر و از یکدیگر کمتر انتظار داریم.»

وقتی روابطمان را به‌واسطه کانال‌های فناوری ادامه می‌دهیم، زندگی خود را برای دیگران به اشتراک نمی‌گذاریم، بلکه داستانی را به اشتراک می‌گذاریم که دوست داریم مردم از ما ببینند. لزومی ندارد یک اینفلوئنسر توجه‌طلب باشیم تا این امر درباره شما صدق کند؛ فقط کافی است کسی باشید که ترجیح می‌دهد دریافت مردم از خودش را کنترل کند. کسی که هراس دارد عیوب و نقطه ضعف‌هایش در معرض



دید قرار بگیرد.

تصور نکنید تر، کل این نظر به‌ها را در خانه‌ای بدون برق و با دست خودش روی کاغذ می‌نویسد. او حساب کاربری توئیتر دارد و به خانواده‌اش پیام می‌فرستد و

مجموعه ابزارهای ارتباطی خودش را دارد.

تر، کل گفت: برای مثال به گفت‌وگوی خودمان دقت کن. «خیلی بهتر بوداگر با هم در منزل من یک فنجان چای می‌نوشیدیم، چون در این صورت می‌توانستی از حالت بدنام‌کناتی را بفرجی. می‌توانستی از چگونگی راه رفتنم نکاتی را متوجه شوی. می‌توانستیم کنار ساحل قدم بزنیم. می‌توانستی بفهمی بودن در پروایستون‌چه احساسی دارد.»

تر، کل گفت شاید این تعامل کم‌مایه برای من و شما اشکالی نداشته باشد، چون برای نوشتن مقاله‌ام به رابطه‌ای عمیق نیاز نداشتم، اما مشکل جایی خودش را نشان می‌دهد که «من استاد دانشگاه‌ام و شما تحت نظارت راهنمایی من قرار دارید و دانشگاه تعیین می‌کند تعامل آنلاین من و دانشجویی که با

راه‌نمایی‌های لازم را دریافت می‌کنید. پس لزومی ندارد حضوری ملاقاتم کنید. ملاقات حضوری هزینه دارد. خوب، اگر قلاب ماهیگیری‌ام را نبینید چه؟» ابروهایش را بالا برد «به‌یکباره، این شکل از گفت‌وگو برای آموزش کفایت می‌کند؛ برای راهنمایی کردن کفایت می‌کند؛ برای راهنمایی کردن از مهدکودک تا کلاس دوازدهم کفایت می‌کند. به یکباره، نه اینکه بگوییم بهتر از هیچی است، بلکه بهتر از همه چیز است و ما از خود نمی‌پرسیم، خوب، چه چیزی دارد از دست می‌رود؟»

من پایان‌نامه دارم، واقعاً کافی است. شما از طریق زوم راهنمایی‌های لازم را دریافت می‌کنید. پس لزومی ندارد حضوری ملاقاتم کنید. ملاقات حضوری هزینه دارد. خوب، اگر قلاب ماهیگیری‌ام را نبینید چه؟» ابروهایش را بالا برد «به‌یکباره، این شکل از گفت‌وگو برای آموزش کفایت می‌کند؛ برای راهنمایی کردن کفایت می‌کند؛ برای راهنمایی کردن از مهدکودک تا کلاس دوازدهم کفایت می‌کند. به یکباره، نه اینکه بگوییم بهتر از هیچی است، بلکه بهتر از همه چیز است و ما از خود نمی‌پرسیم، خوب، چه چیزی دارد از دست می‌رود؟»

لیخند توحلم‌س داد و گفت: «هی هر کاری که بشه پیش بیاد.»

شاگرد ممتاز کلاس بود. باز بگوش بود، ولی استعداد عجیبی در حفظیات داشت. با تعجب پرسیدم: «یعنی دانشگاه ترفتی؟» خندید و گفت: «چرا هنر خواندم.»

دغدغه من نبود. تغییر رشته دادم و بعد از دو سال کنتکور هنر قبول شدم. سینما خواندم. منی‌انی که از همان روزهای مدرسه عاشق بازیگری بودم.»

گفتم: «پس الان یک بازیگری و حتماً موقعیت خوبی داری؟»

این بار آهی کشید و در حالی که یقه لباسش را مرتب می‌کرد، گفت: «بوشکی را سال سوم رها کردم. علاقه نداشتم منظر سفارش کار بمانم. آدمی نبودم که

بیکار بمانم.»
فیس‌تایمی، وقتی شرایط برای دوره‌های حضوری امن شود، بسیاری از این راه‌حل‌ها کنار خواهند رفت، اما احتمالاً غافلگیر می‌شویم که نمی‌توانیم برخی عادت‌های جدیدمان را به راحتی ترک کنیم. یکی از نگرانی‌های تر، کل آن است که در یکی از تماس‌های زومی‌مان، تر، کل از من پرسید فکر می‌کنم اگر حضوری ملاقات می‌کردیم چه ناراحتی‌ها و تعارضاتی بین ما شکل می‌گرفت. در فایل صوتی ضبط شده این تماس، سکوت من پس از این پرسش بسیار طولانی است. در نهایت پاسخ دادم. به او گفتم، متوجه شدم‌ام که او تمایلی دارد از موضوع اصلی منحرف شود و به قدر چند پاراگراف کامل درباره موضوع صحبت کند. من به سبک نااهمگونی ارتباط متنی و ایمیلی عادت کرده بودم. در گفت‌وگوی حضوری، شاید دشوار باشد از ریمت‌گفت‌وگو آرامش بگیریم یا آن صدای درونی را خاموش کنیم که با عجله فهرست همه حرف‌ها و کارهایی را مرور می‌کند که می‌خواهیم بگوییم و انجام دهیم. بر زوم، راحت‌تر می‌توانستم نشانه‌های حواس‌پرتی‌ام را پنهان کنم. تعامل در زوم از این جهت، آسان‌تر بود.

البته از جهات دیگری، استفاده از زوم آسان نیست. سالی که گذشت، درسی ناخوشایند و دردناک درباره محرومیت اجتماعی با خود به همراه داشتم. پس از یک سال دوربودن از افرادی که در منزل من زندگی نمی‌کنند، می‌بینم پاسخ‌دادن به پیام‌های رو به کاهشی که حالم را جویا می‌شوند، دارد برایم دشوارتر می‌شود. متوجه شدم پیام‌هایی که برای جوشاندن از حال افراد می‌فرستیم، غالباً بی‌پاسخ می‌ماند. اتفاقاتی که افتاده‌اند بیش از آن است که به پیام بکنجد. پیش از این آدر گفت‌وگوهای حضوری‌ا، از هر جای بحث می‌توانستیم به گفت‌وگو ملحق شویم. بیش از هر چیز دیگری می‌خواهم در کنار افرادی باشم که دوستشان دارم و بیش از همه دلتنگشانم. دوست دارم ببینم این روزها چگونه خود را سرپا نگه می‌دارند و وقتی با کلمات یا اشک یا سکوت، به من می‌گویند سال گذشته را چگونه گذرانده‌اند، چهره‌شان چگونه است. دوست دارم همین کار را در حق من بکنند. چیزی که می‌خواهم بیش از آنی است که از طریق دستگاه می‌تواند منتقل شود.

در دوران همه‌گیری از ابزارهایی که در اختیار داریم، استفاده کردیم تا بهترین مسیرهای ممکن را به سوی یکدیگر بکشاییم. با این همه، دنیا اکنون آماده می‌شود

بار دیگر درهایش را بگشاید. هننگ‌های قاتل غالباً پس از دوره‌های طولانی اسارت باید دوباره پیام‌وزند در طبیعت چگونه زنده بمانند. وقتی آنها را دوباره به دریا باز می‌گردانند، ممکن است تقلا کنند. وظیفه ما آن است که در دوران گذار، مسیر خود را بیابیم. نیاز داریم به دنیای پیچیده‌های بازگردیم که پیش از این می‌شناختیم و چیزی را در آغوش بگیریم که آن سوی صفحه نمایشگر از دست دادیم.

نقل و تخلیص از: وب‌سایت ترجمان نوشته: کورین پرتیبل / ترجمه: فاطمه زلیکانی / مرجع: نیویور کر

قصه زندگی



روایتی از نتایج بی‌ثباتی و از این شاخه به آن شاخه پریدن

همه کاره و هیچ کاره

■ **مرضیه بامیری**
چندی قبل دوست دوران مدرسه‌ام را دیدم. حسابی سرش شلوغ بود. بعد از مدت‌ها با هم قرار گذاشته بودیم و مدام تلفنش زنگ می‌خورد. باید برنامه‌های مختلفی را برای خود و فرزندش هماهنگ می‌کرد. وقتی کمی سرش خلوت شد از او حال و احوالش را جویا شدم و گفتم چه می‌کنی؟... و اما ادامه ماجرا... ■■■

لیخند توحلم‌س داد و گفت: «هی هر کاری که بشه پیش بیاد.»
شاگرد ممتاز کلاس بود. باز بگوش بود، ولی استعداد عجیبی در حفظیات داشت. با تعجب پرسیدم: «یعنی دانشگاه ترفتی؟» خندید و گفت: «چرا هنر خواندم.»

دغدغه من نبود. تغییر رشته دادم و بعد از دو سال کنتکور هنر قبول شدم. سینما خواندم. منی‌انی که از همان روزهای مدرسه عاشق بازیگری بودم.»

گفتم: «پس الان یک بازیگری و حتماً موقعیت خوبی داری؟»

این بار آهی کشید و در حالی که یقه لباسش را مرتب می‌کرد، گفت: «بوشکی را سال سوم رها کردم. علاقه نداشتم منظر سفارش کار بمانم. آدمی نبودم که

بیکار بمانم.»
فیس‌تایمی، وقتی شرایط برای دوره‌های حضوری امن شود، بسیاری از این راه‌حل‌ها کنار خواهند رفت، اما احتمالاً غافلگیر می‌شویم که نمی‌توانیم برخی عادت‌های جدیدمان را به راحتی ترک کنیم. یکی از نگرانی‌های تر، کل آن است که در یکی از تماس‌های زومی‌مان، تر، کل از من پرسید فکر می‌کنم اگر حضوری ملاقات می‌کردیم چه ناراحتی‌ها و تعارضاتی بین ما شکل می‌گرفت. در فایل صوتی ضبط شده این تماس، سکوت من پس از این پرسش بسیار طولانی است. در نهایت پاسخ دادم. به او گفتم، متوجه شدم‌ام که او تمایلی دارد از موضوع اصلی منحرف شود و به قدر چند پاراگراف کامل درباره موضوع صحبت کند. من به سبک نااهمگونی ارتباط متنی و ایمیلی عادت کرده بودم. در گفت‌وگوی حضوری، شاید دشوار باشد از ریمت‌گفت‌وگو آرامش بگیریم یا آن صدای درونی را خاموش کنیم که با عجله فهرست همه حرف‌ها و کارهایی را مرور می‌کند که می‌خواهیم بگوییم و انجام دهیم. بر زوم، راحت‌تر می‌توانستم نشانه‌های حواس‌پرتی‌ام را پنهان کنم. تعامل در زوم از این جهت، آسان‌تر بود.

البته از جهات دیگری، استفاده از زوم آسان نیست. سالی که گذشت، درسی ناخوشایند و دردناک درباره محرومیت اجتماعی با خود به همراه داشتم. پس از یک سال دوربودن از افرادی که در منزل من زندگی نمی‌کنند، می‌بینم پاسخ‌دادن به پیام‌های رو به کاهشی که حالم را جویا می‌شوند، دارد برایم دشوارتر می‌شود. متوجه شدم پیام‌هایی که برای جوشاندن از حال افراد می‌فرستیم، غالباً بی‌پاسخ می‌ماند. اتفاقاتی که افتاده‌اند بیش از آن است که به پیام بکنجد. پیش از این آدر گفت‌وگوهای حضوری‌ا، از هر جای بحث می‌توانستیم به گفت‌وگو ملحق شویم. بیش از هر چیز دیگری می‌خواهم در کنار افرادی باشم که دوستشان دارم و بیش از همه دلتنگشانم. دوست دارم ببینم این روزها چگونه خود را سرپا نگه می‌دارند و وقتی با کلمات یا اشک یا سکوت، به من می‌گویند سال گذشته را چگونه گذرانده‌اند، چهره‌شان چگونه است. دوست دارم همین کار را در حق من بکنند. چیزی که می‌خواهم بیش از آنی است که از طریق دستگاه می‌تواند منتقل شود.

در دوران همه‌گیری از ابزارهایی که در اختیار داریم، استفاده کردیم تا بهترین مسیرهای ممکن را به سوی یکدیگر بکشاییم. با این همه، دنیا اکنون آماده می‌شود بار دیگر درهایش را بگشاید. هننگ‌های قاتل غالباً پس از دوره‌های طولانی اسارت باید دوباره پیام‌وزند در طبیعت چگونه زنده بمانند. وقتی آنها را دوباره به دریا باز می‌گردانند، ممکن است تقلا کنند. وظیفه ما آن است که در دوران گذار، مسیر خود را بیابیم. نیاز داریم به دنیای پیچیده‌های بازگردیم که پیش از این می‌شناختیم و چیزی را در آغوش بگیریم که آن سوی صفحه نمایشگر از دست دادیم.

نقل و تخلیص از: وب‌سایت ترجمان نوشته: کورین پرتیبل / ترجمه: فاطمه زلیکانی / مرجع: نیویور کر